



در مبارزه علیه فاشیسم داخلی و خارجی به نیروی خود تکیه کنیم **مقاله در صفحه ۳**



مقاله در صفحه ۲

## شرایط کار کارگران در جنگ اخیر

با شروع جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران در ۹ اسفند ۱۴۰۴، بنا به داده‌های مرکز آمار ایران، تورم از ۹۰٪ به بیش از ۱۱۳٪ و تورم نقطه به نقطه در شهرها تا ۱۲۹٫۳٪ و در مناطق روستائی تا ۱۳۵٫۱٪ افزایش داشته است. قدرت خرید مردم با تورم افسار گسیخته و کاهش شدید ارزش ریال نسبت به دلار، سقوط آزاد کرد.



ادامه در صفحه ۷

## زن و جنگ

در دوران سرمایه‌داری همانند دوران فئودالیسم، جنگ امری مردانه است. با وجود این که در سال‌های اخیر تعدادی از زنان در نیروی نظامی کشورهای مختلف پذیرفته شده‌اند ولی جنگ همچنان امری مردانه باقی مانده است. علت آن هم تحقیر زنان توسط جهان مردسالار است. در نظام سرمایه‌داری زن قابلیت و لیاقت جنگی ندارد.

ادامه در صفحه ۵

## تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۶

مؤلف: جی. آلجین

مترجم: آمادور نویدی

لنین با روشن بینی یک نابغه، فرارسیدن مبارزه انقلاب پرولتری با «متحدان بد» خود را که ناشی از خرده بورژوازی است، پیش‌بینی کرد. نقش چنین متحدان بد چیست؟

ادامه در صفحه ۱۰

\*\*\*\*\*

## خموشانه

شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟  
شور و شیدایی انبوه هزارانت کو؟  
می خزد در رگ هر برگ تو خوناب خزان  
نکته صبحدم و بوی بهارانت کو؟  
کوی و بازار تو میدان سپاه دشمن  
شبهه ی اسب و هیاهوی سوارانت کو؟  
زیر سرنیزه ی تاتار چه حالی داری؟  
دل پولادوش شیر شکارانت کو؟

تمام شعر در صفحه ۱۲

## محیط زیست خاورمیانه در دوران جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران

در دوران سرمایه‌داری که جنگ‌ها با ابزارهایی غیر از شمشیر و سپر و کمان جریان می‌یابد، هر جنگی به تخریب محیط زیست منجر می‌گردد. در دوران شکوفائی سرمایه‌داری تخریب محیط زیست چشمگیر نبود. مخرب‌ترین سلاح توپ و تفنگ بود که با باروت عمل می‌کرد.

ادامه در صفحه ۸

## چه کسانی از جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران سود می‌برند

امروزه بشریت در ساختار سرمایه‌داری به سر می‌برد. در این ساختار هر اقدام، هر تهاجم و یا هر جنگی که توسط سرمایه حادث گردد، هدف سود آوری دارد. میلیاردها نفر نیز در این حادثه و یا جنگ ضرر می‌کنند. ما مایل هستیم در این نوشته برندگان آشکار و پنهان و متضررین این



ادامه در صفحه ۹

## حفظ پراکندگی تاریخی یا ایجاد حزب کمونیست سراسری؟

سخنی با اعضای جنبش کمونیستی ایران

جامعه ایران، به ویژه در شرایط کنونی، در یکی از بحرانی‌ترین و پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخی خود به سر می‌برد. بحران اقتصادی مزمن، تورم افسارگسیخته، سقوط قدرت خرید، بیکاری گسترده، خصوصی‌سازی‌های ویرانگر، فساد ساختاری، اعدام، سرکوب‌ها، تبعیض‌های ملی و جنسیتی، تخریب محیط زیست و خطر دائمی جنگ و مداخله قدرت‌های امپریالیستی، زندگی میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش را به مرز نابودی کشانده است.

در چنین شرایطی، طبقه کارگر ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند حضور یک حزب کمونیست راستین، سراسری و ریشه‌دار در طبقه کارگر. حزبی که بتواند مبارزات پراکنده را به افق انقلابی و سوسیالیستی پیوند دهد. اما واقعیت تلخ این است که درست در لحظه‌ای که جامعه بیشترین نیاز را به حضور فعال و

تعیین‌کننده حزب کمونیست دارد، جنبش کمونیستی ایران همچنان درگیر پراکندگی، فرقه‌گرایی و رقابت‌های تنگ نظرانه تشکیلاتی باقی مانده است؛ گویی این وضعیت به جبر تاریخ تبدیل شده است.

ده‌ها سال است که جنبش کمونیستی ایران نتوانسته بر بحران تاریخی پراکندگی خود غلبه کند. امروز ده‌ها حزب، سازمان، محفل، شبکه و گرایش مختلف کمونیستی وجود دارد که هر یک جداگانه فعالیت می‌کند، بی‌آنکه بتواند به نیروی سراسری

و تعیین‌کننده در مبارزه طبقاتی تبدیل شود. نتیجه این وضعیت، ایجاد خلأ سیاسی عظیمی در جامعه است؛ خلأیی که در آن پروژه‌های وابسته به قدرتهای خارجی مثل سلطنت طلبی و حتی نیروهای لیبرال و ناسیونالیست، می‌کوشند آن را پر کنند. رشد و تقویت جریان‌های راست در ایران نه ناشی از قدرت ذاتی آنان، بلکه محصول ضعف و پراکندگی نیروهای کمونیست و غیبت یک حزب کمونیستی است.

بر مبنای مارکسیسم، اساسی‌ترین مسأله هر انقلاب، کسب قدرت سیاسی است. طبقه کارگر بدون حزب انقلابی نمی‌تواند به نیرویی برای دگرگونی جامعه تبدیل شود. لنین بارها تأکید می‌کند که مبارزه خودبخودی کارگران، اگر فاقد رهبری انقلابی باشد، در نهایت زیر نفوذ ایدئولوژی بورژوایی قرار می‌گیرد. تجربه

نابوخته و فاقد آلترناتیو باقی بمانند. کمونیست‌ها باید چند دهه دیگر نیز به وقت‌کشی ادامه دهند تا این ضرورت تاریخی را درک کنند؟

در چنین شرایطی، پرسشی اساسی در برابر همه نیروهای کمونیست قرار دارد: چرا برای حفظ و گسترش سازمان‌های جداگانه تلاش می‌شود، اما برای وحدت اکثریت اعضا و نیروهای جنبش کمونیستی تلاش جدی صورت نمی‌گیرد؟ چرا ده‌ها سال پراکندگی به امری عادی تبدیل شده است؟ چرا انشعاب آسان‌تر از وحدت است؟ چرا اختلافات تاکتیکی و نظری به امری دائمی و هویتی بدل می‌شوند؟ چرا بسیاری از نیروها موجودیت تشکیلاتی خود را مهمتر از نیاز تاریخی طبقه کارگر می‌بینند؟ این پرسش‌ها نه از سر احساسات یا اخلاق‌گرایی، بلکه از دل ضرورت‌های



واقعی مبارزه طبقاتی برمی‌خیزند. واقعیت این است که بخشی از جنبش کمونیستی ایران گرفتار نوعی فرقه‌گرایی مزمن شده است؛ وضعیتی که در آن، سازمان از وسیله مبارزه به هدف تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، حفظ پرچم، نام، تشکیلات خود، جایگزین وظیفه اصلی کمونیست‌ها یعنی سازماندهی طبقه کارگر و تلاش برای انقلاب اجتماعی می‌شود. برخی نیروها عملاً جنبش کمونیستی را ملک سیاسی خود تصور می‌کنند و وحدت را تهدیدی برای موجودیت تشکیلاتی

تاریخی جنبش جهانی کارگری، از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر، انقلاب سوسیالیستی چین و تا کنون نشان داده که بدون وجود حزب سیاسی پیشتاز، حتی بزرگترین خیزش‌های توده‌ای نیز یا شکست می‌خورد یا توسط نیروهای بورژوایی مصادره می‌شود. امروز نیز در ایران، نبود یک حزب کمونیست قدرتمند و سراسری موجب شده که اعتراضات کارگری، مبارزات زنان، خیزش‌های جوانان و جنبش‌های اعتراضی جامعه، علیرغم ظرفیت عظیم انقلابی خود، پراکنده،

خویش می‌بینند. این در حالی است که طبقه کارگر ایران نیازی به ده‌ها سازمان کوچک و پراکنده ندارد؛ بلکه به نیرویی متحد، ریشه‌دار، انقلابی و قابل اتکا نیازمند است. البته وحدت کمونیستی به معنای حذف اختلافات نظری یا وحدت صوری و بی‌محتوا نیست. علم کمونیسم هرگز وحدت غیر اصولی و مکانیکی را تبلیغ نکرده است. وحدت واقعی تنها بر پایه برنامه انقلابی، استقلال طبقاتی، مبارزه مشترک و پیوند واقعی با طبقه کارگر ممکن است. اما تفاوت بزرگی میان اختلاف اصولی و فرقه‌گرایی وجود دارد. اگر هر اختلاف نظری به جدایی دائمی و مرزبندی ابدی منجر شود، نتیجه چیزی جز تضعیف کامل جنبش کمونیستی نخواهد بود. تاریخ بارها ثابت کرده است که بورژوازی و نیروهای راست دقیقاً از همین پراکندگی سود می‌برند.

امروز در جامعه ایران، نبود یک قطب کمونیستی نیرومند موجب شده که بسیاری از توده‌های ناراضی، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی روشن، زیر نفوذ تبلیغات راست قرار گیرند. رسانه‌های سرمایه‌داری، سلطنت‌طلبان و نیروهای لیبرال، خود را به عنوان «تنها بدیل ممکن» معرفی می‌کنند، زیرا صدای واحد و سازمان‌یافته طبقه کارگر در سطح جامعه ضعیف است. هنگامی که کمونیست‌ها پراکنده‌اند، نیروهای راست منسجم‌تر به‌نظر می‌رسد؛ هنگامی که نیروهای چپ درگیر اختلافات و درگیری‌های داخلی است، بورژوازی خود را نیروی ثبات و آلترناتیو معرفی می‌کند. این یک واقعیت عینی مبارزه طبقاتی است.

طبقه کارگر ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به یک حزب کمونیست راستین و سراسری نیاز دارد؛ حزبی که نه صرفاً در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، بلکه در کارخانه‌ها، مراکز کار، محلات کارگری، مدارس، دانشگاه‌ها و در متن مبارزات واقعی حضور داشته باشد. حزبی که بتواند مبارزات اقتصادی و سیاسی را به هم پیوند دهد، اعتراضات پراکنده را سازماندهی کند، در برابر امپریالیسم و ارتجاع داخلی موضع مستقل طبقاتی داشته باشد و افق

سرنگونی انقلابی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم را نمایندگی کند. چنین حزبی با اعلام موجودیت‌های تبلیغاتی یا صرفاً از طریق انتشار بیانیه ساخته نمی‌شود؛ بلکه محصول روندی طولانی از مبارزه مشترک، وحدت کمونیست‌ها و پیوند عمیق با طبقه کارگر است.

مهم‌ترین وظیفه امروز نیروهای کمونیست، بازگشت به متن مبارزه طبقاتی و تلاش برای آغاز یک مبارزه خلاق ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی جهت کارگری شدن و ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین ایران است.

کمونیست‌ها باید بیاموزند که نقد رفیقانه را جایگزین تخریب متقابل کنند و منافع تاریخی طبقه کارگر را بالاتر از منافع محدود تشکیلاتی قرار دهند. هیچ پرچمی نباید مهم‌تر از سرنوشت مبارزه طبقاتی باشد.

خواست وحدت کمونیستی، خواست افراد منفرد یا گرایش‌های خاص نیست؛ این خواست عینی طبقه کارگر و محصول ضرورت‌های واقعی جامعه ایران و جهان است. کارگری که زیر بار استثمار، فقر و بی‌حقوقی خرد می‌شود، نیازی به ده‌ها سازمان پراکنده ندارد. او به نیرویی احتیاج دارد که بتواند امید، سازماندهی، قدرت و افق انقلابی ارائه دهد. زنان زحمتکش، جوانان بی‌کار، معلمان، بازنشستگان و همه ستمدیدگان جامعه نیز بیش از هر چیز نیازمند حضور یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند هستند.

جنبش کمونیستی ایران امروز در برابر یک انتخاب تاریخی قرار گرفته است: یا ادامه پراکندگی، فرسایش و حاشیه‌نشینی؛ یا حرکت به سوی وحدت انقلابی و ساختن حزب کمونیستی که بتواند رهبری مبارزه طبقاتی را به دست گیرد. تاریخ نشان داده که هیچ طبقه حاکمی بدون وجود یک نیروی سازمان‌یافته انقلابی کنار نخواهد رفت. سرمایه‌داری ایران، چه در شکل جمهوری اسلامی و چه در قالب آلترناتیوهای راست و وابسته به سرمایه جهانی، تنها با قدرت سازمان یافته طبقه کارگر به رهبری حزب سیاسی و طبقاتی خود شکست خواهد خورد.

امروز وظیفه کمونیست‌ها بیش از هر زمان دیگری روشن است: عبور از پراکندگی تاریخی، غلبه بر فرقه‌گرایی و تلاش برای ایجاد یک قطب واحد انقلابی. زیرا آینده مبارزه طبقاتی در ایران، بیش از هر چیز، به حل بحران رهبری کمونیستی گره خورده است.

\*\*\*\*\*

### در مبارزه علیه فاشیسم داخلی و خارجی به نیروی خود تکیه کنیم

پدیده‌های روبنایی در یک جامعه طبقاتی مثل ایران دارای ریشه‌های زیربنایی هستند. وضعیت اقتصادی حاکم بر قشر و طبقه‌ی معینی، حرکات ایدئولوژیک - سیاسی - فرهنگی خاص آن طبقه و یا قشر را تعیین می‌کند. روشن است که زیر بنا و رو بنا بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند ولی تأثیر زیر بنا تعیین کننده است.

آنچه گفته شد، قانونمندی عام جوامع طبقاتی است. با درجا زدن در این تحلیل عام، هیچ مسأله خاصی را نمی‌توان حل کرد. لذا می‌بایست در پرتو این قانونمندی به تحلیل مشخص جامعه ایران پرداخت.

امروزه اندیشه فاسد و ویرانگر "اتکا به نیروی خارجی" برای سرنگونی رژیم فاشیستی حاکم و "آزادی مردم" با شدت توسط مدیای امپریالیستی و سلطنت طلبان به ویژه در خارج از کشور تبلیغ و به مردم حقنه می‌شود. این اندیشه ویرانگر مربوط به ماه‌های اخیر نیست، تاریخی به قدمت تاریخ طبقاتی ایران دارد.

ما می‌توانیم ظهور اشکال متنوع این پدیده را به ویژه در جامعه سرمایه‌داری ایران رهگیری کنیم؛ رضا شاه که نماینده فئودالیسم - سرمایه‌داری نو ظهور ایران بود، با یاری و هماهنگی امپریالیسم انگلیس بر سر کار آمد. محمد رضا شاه با کمک امپریالیسم انگلیس و آمریکا و ریختن میلیون‌ها دلار به انبان تعدادی لومپن و چاقو کش مثل شعبان بی‌مخ و طیب در جریان کودتای ۲۸ مرداد توانست قدرت را مجدداً به کف آورد. سازمان مجاهدین خلق

برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به صدام حسین، امپریالیسم آمریکا و عربستان سعودی پناه برد و امروزه سلطنت طلبان و در رأس آن‌ها لومپن بی‌مقداری بنام رضا پهلوی برای رسیدن به قدرت به خونخوارترین نیروی امپریالیستی یعنی امپریالیسم آمریکا و فاشیست‌های حاکم در اسرائیل، پناه برده‌اند. با هر بمبی که آمریکا و اسرائیل بر سر مردم ایران می‌ریزند، آن‌ها در مقابل ترامپ و نتانیاهو به سجده در می‌آیند و گل نثارشان می‌کنند. استدلال عوامفریبانه آن‌ها این است که "مردم ایران در طول حاکمیت رژیم فاشیستی با وجود تلاش و کوشش و دادن قربانیان بسیار تا به حال نتوانسته‌اند این رژیم را سرنگون سازند. در نتیجه باید یک ابر قدرت خارجی این رژیم را سرنگون سازد و مردم را به "آزادی" برساند. این استدلال عمومی سلطنت طلبان و مجاهدین خلق است.

ما در زیر کوشش می‌کنیم ریشه‌های طبقاتی و زیربنایی این گرایش را از تحلیل مشخص ساختار طبقاتی جامعه ایران بدست آوریم.

ایران یک جامعه سرمایه‌داری وابسته است. ساختار طبقاتی در ایران بسیار ساده است. جامعه ایران تشکیل شده است از دو طبقه کاملاً متضاد. سرمایه‌داری و طبقه کارگر. هر کدام از این طبقات به اقشار متعددی تقسیم گشته‌اند.

طبقه سرمایه‌دار ایران به سرمایه‌داران بزرگ حاکم، سرمایه‌داران متوسط در اپوزیسیون و خرده بورژوازی با سه قشر بندی تقسیم گشته است.

طبقه کارگر ایران نیز دارای قشر بندی درونی‌ست؛ پرولتاریای صنعتی بین‌المللی، پرولتاریای صنعتی، کارگران سنتی، سرکارگران و لومپن پرولتاریا.

سرمایه‌داری ایران جزئی جدائی ناپذیر از سرمایه‌داری جهانی‌ست. به بیان دیگر سرمایه‌داری ایران جزئی از کل سرمایه‌داری جهانی است. از آنجائی که در نظام امپریالیستی تضاد منافع وجود دارد، سرمایه‌داری ایران نیز در کمپ سرمایه‌داران شرقی مثل امپریالیسم چین و روسیه قرار گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی ایران مثل هر دولت دیگری که سازمان خدماتی کنسرن‌های بین‌المللی

ویژه‌ای هستند، به صورت سازمان خدماتی کنسرن‌های چینی و روسی عمل می‌کند و برای بقای خود از آن‌ها یاری می‌طلبد. نظام سرمایه‌داری در مقابل طبقه کارگر یکپارچه است. اگر جنبش انقلابی ایران اوج بگیرد، اسرائیل در کنار رژیم ایران به سرکوب جنبش انقلابی می‌پردازد.

پرولتاریای ایران در مؤسسات تولیدی و خدمات مشغول تولید و خلق ارزش اضافی است. پرولتاریا بر سر همه چیز با صاحبان سرمایه و قدرت نظامی مشخص آن در کارخانه و محیط کار در تضاد آشتی ناپذیر است. کارگران برای نجات خود از گرسنگی، فقر، بیماری و بی‌سرپناهی هیچ پناهگاهی جز خود، در کارخانه نمی‌بینند. آن‌ها به تجربه دریافته‌اند که "خدا" نیز با آن‌ها نیست. آن‌ها در تجارب بی‌شمار خود آموخته‌اند که باید متحد شوند و علیه سرمایه‌دارانشان به نیروی خود متکی باشند، اعتصاب کنند، به خیابان بیایند و مبارزه را سازمان دهند. در این طبقه به علت شرایط خاص تولیدی و اجتماعی‌اش، اتکا به نیروی خود امری‌ست ذاتی و نهادینه. چشم داشت به نیروی خارجی برای پیشبرد کار، فقط می‌تواند در سرکارگران تجلی یابد. سرکارگران برای تحمیل اضافه کاری، تولید بیشتر در زمان کمتر، تحمیل مزد کمتر در ازای کار بیشتر و ... بر کارگران، به نیروی خارج از خود یعنی به صاحبان کارخانه پناه می‌برند. ولی سرکارگران نیروی بسیار اندکی هستند که همیشه مورد خشم و نفرت کارگران قرار می‌گیرند.

در نتیجه جامعه ما اساساً از دو نیروی بزرگ آشتی ناپذیر تشکیل شده است ۱- سرمایه‌داری که بخشی از سرمایه‌داری جهانی‌ست و برای ماندگاری در قدرت از نیروی کل سرمایه‌داری جهانی سیراب می‌شود. ۲- پرولتاریای ایران. این طبقه با وجود این که بخشی از یک طبقه جهانی است ولی در صحنه ملی به خاطر تربیت در نظم آهنین کارخانه و شرایط معیشتی در خط مرگ، به لحاظ طبقاتی، نیروئی‌ست متکی به خود که از پشتیبانی ایدئولوژیک - سیاسی هم طبقه‌های‌هایش در دیگر نقاط جهان نیز سود می‌جوید. در بین بورژوازی بزرگ و پرولتاریای ایران قشر وسیع

خرده بورژوازی به طور دائم در نوسان است. قشر فقیر خرده بورژوازی، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی جزو متحدین پایدار پرولتاریا تا دوران سوسیالیسم است. قشر مرفه خرده بورژوازی که هر روز کوچکتر و به بورژوازی نزدیکتر می‌شود، اساساً موضعی ارتجاعی در قبال انقلاب و مبارزه انقلابی دارد.

قشر میانه (یا متوسط) خرده بورژوازی: این قشر از یک جانب در اثر سیاست‌های مخرب اقتصادی رژیم فاشیستی ایران، در روند دائم ورشکستگی و فروپاشی اقتصادی قرار دارد به همین جهت در صحنه سیاسی در حد محدودی علیه رژیم به مبارزه می‌پردازد و از جانب دیگر فرو رفتن تا سطح خرده بورژوازی فقیر و نزدیک شدن به ظرف پرولتاریا، برایش کابوسی‌ست که شب‌ها خواب از چشم‌اش می‌ریاید. این قشر که هر روز بیشتر تجزیه و کوچک می‌شود، قشری است درمانده، بی‌پناه و ناامید. هم از پرولتاریا می‌گریزد و هم مورد ستم و پیگرد بورژوازی حاکم است. این قشر مذذب و درمانده است که تنها راه نجات را در دو قدرت می‌بیند: ۱- خدا و ۲- یک نیروی عظیم خارجی که رژیم ستمگر را از پای درآورد و او را به آزادی برساند. این قشر برای "آزادی" خودش به همه نیروهای ستمگر جهانی سجده می‌کند، به همه تملق می‌گوید. قشر میانه خرده بورژوازی به لحاظ طبقاتی ضد انقلابی و ظاهراً ضد رژیم است.



این قشر به نیروی متحد مردم هیچ اعتمادی ندارد، زیرا در جلوگیری از

ورشکستگی‌اش هیچ کس به او کمک نکرده است. لذا مردم در نظرش عوامل مزاحمی هستند که در جریان مبارزه ضد رژیم خود، او را بیشتر به خطر می‌اندازند.

رژیم نیز هر روز با مکنده‌هایش او را بیشتر می‌مکد و از پا در می‌آورد. فریاد او که از اعماق جامعه ایران برمی‌خیزد در سطح جهانی چنین به گوش می‌رسد: "به فریادم برسید! نجاتم دهید."

به همین جهت عوامل خارجی و رهبران خود فروخته می‌توانند در شرایط مساعد بین‌المللی بسیار ساده این قشر دمدمی مزاج را به خود جلب کنند و آن‌ها را برای خواسته‌های غارتگرانه خود بسیج و متشکل نمایند.

اگر به طرفداران اخیر رضا پهلوی نظر بیافکنیم، روشن می‌شود که اکثریت مطلق آن‌ها از این قشر هستند.

پرولتاریای ایران نیز در بسیج نیروهای وسیع زحمتکشان و نیروهای مترقی باید تلاش کند که بورژوازی میانه را خنثی نگهدارد و از خیانت‌اش جلو گیرد.

آیا کارگران، زحمتکشان و کلیه نیروهای طرفدار انقلاب که اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌دهند قادر نیستند رژیم سرمایه‌داری مذهبی حاکم را سرنگون سازند؟

ما معتقدیم که تنها این نیرو به محوریت پرولتاریای ایران می‌تواند رژیم سرمایه‌داری را از این کشور براندازد. تمام نیروهای نظام سرمایه‌داری حتی اگر خواهان سرنگونی این رژیم باشند و آن را بروباندند، نظام سرمایه‌داری را حفظ می‌کنند و رژیم خونخوار دیگری را بر سر کار می‌آورند.

طبقه کارگر ایران ۱۸ میلیون و همراه خانواده حدود ۵۴ میلیون نفراند. این طبقه بزرگترین طبقه در ایران و همراه خانواده پرشمارترین جمعیت کشور است.

اگر زحمتکشان دیگر و نیروهای مترقی دوستدار طبقه کارگر را نیز به حساب

آوریم، بیش از ۸۵ میلیون نفر از جمعیت کشور خواهان تغییر انقلابی‌اند.

علت این که تا کنون رژیم جمهوری اسلامی بر پا ایستاده است، پراکندگی این نیروی عظیم در جریان سرکوب‌های خونین و نفوذ عقاید مخرب ضد کمونیستی در این نیرو به ویژه در درون طبقه کارگر از جانب خرده بورژوازی ایران است.

رژیم ایران و خرده بورژوازی سعی می‌کنند سوسیالیسم را از اذهان بزدایند، آن را غیر قابل دسترس و حتی خطرناک جلوه دهند. سازمان‌های کمونیستی را از درون علیه هم بشورانند و پراکندگی را در درون جنبش کمونیستی و کارگری دامن بزنند. این فساد ایدئولوژیک - سیاسی با میلیون‌ها دلار و تومان توسط رژیم ایران و سرمایه‌داری بین‌المللی پشتیبانی و پرورده می‌شود.

ولی تاریخ چیز دیگری می‌گوید: پیشرفت جنبش انقلابی ضرورت است. لذا جنبش کمونیستی با تلاش کمونیست‌های راستین وحدت خواهد کرد و حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را بنا خواهد نهاد، جنبش کارگری و نیروهای مترقی به آگاهی سوسیالیستی مسلح خواهند شد و رژیم را با مبارزه مسلحانه به تاریخ خواهند سپرد.

این راه با وجود این که خونین است و هزینه دارد ولی هزینه‌اش از اقدامات نیمه نیمه و انتخاب راه‌های میان‌بر کمتر است. راه وابستگی به امپریالیسم اگر هم موفق به روبانند رژیم ایران شود، بر قید و بند و زنجیر دستان و پاهای زحمتکشان خواهد افزود و فقر و بیماری و بی‌پناهی در جامعه ابعاد مصیبت‌بارتری خواهد یافت. هزینه این "راه" اولاً تخریب کامل زیرساخت‌های کشور، تخریب و ویران شدن شهرها و روستاها، از بین رفتن هزاران و میلیون‌ها انسانی که خواهان یک زندگی شرافتمندانه‌اند را در پی دارد و دوماً حاکمیت نیروهای مخوف خارجی بر کشور، چپاول مضاعف زحمتکشان و بردگی اکثریت جمعیت کشور را به ارمغان

خواهد آورد. تا کنون هزاران نفر در این جنگ خانمان برانداز کشته شده‌اند که ۹۵ درصد آن‌ها غیر نظامی‌اند.

برای اتحاد و انقلاب بپا خیزیم.

\*\*\*\*\*

## زن و جنگ

لیاقت جنگی ندارد. این لیاقت و قابلیت فقط در انحصار مردان است. لذا با هر جنگی که در می‌گیرد، اندیشه مردسالاری تقویت و تحقیر زنان با شدیدترین وجهی اعمال می‌شود. و به نوعی تمام دستاوردهای زنان در آزادی جنسیتی و اجتماعی و پوشش را که سالیان طولانی برایش مبارزه کرده و جان نثار نموده‌اند، از دست‌شان می‌ربایند. بر این مبنا با آغاز هر جنگی، تشدید تحقیر زنان در درون کشور متهاجم آغاز می‌شود و به همه جا سرایت می‌کند.

در دوران سرمایه‌داری کشور متهاجم برای فلج کردن کشور مورد تهاجم در درجه اول به نیروهای مولده و مراکز علمی آن کشور حمله می‌کند و ضربه می‌زند و سپس زیر ساخت‌های دیگر را هدف می‌گیرد.

در ایران دقیقاً همین اتفاق افتاد. کارخانجات بزرگ و متوسط و مناطق کارگر نشین و دانشگاه‌ها و مدارس را هدف گرفتند. در این جریان حدود ۴ میلیون کارگر بیکار و عده‌ای هم کشته شدند. در بین کشته شدگان ۲۵۸ زن و ۲۳۳ کودک به چشم می‌خورد. در عین حال ۴۷۲۱ زن و ۱۹۸۵ کودک نیز مصدوم شده‌اند.

کشته و مصدوم شدن زنان در این ابعاد نشانه حضور آن‌ها در جامعه، در پروسه کار و تولید و همیاری به مردم است. در جنگ اخیر زنان بیش از مردان برای کمک رسانی، همیاری و نجات درگیرشدگان فعال بودند و هزینه بالای آن را نیز پرداختند.

در ایران بیش از ۶ میلیون زن، سرپرست خانواده‌اند یعنی بیش از ۱۴ درصد کل سرپرستان خانواده در ایران. این زنان زحمتکش بیشتر از طریق کار تولیدی در صنایع، صنایع دستی خانگی، دست‌فروشی، خرید و فروش کوچک اینترنتی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

و کارهای خدماتی معیشت خود را تأمین می‌کنند. با بمباران صنایع بزرگ و متوسط توسط آمریکا و اسرائیل حدود چهار میلیون به بیکاران کشور افزوده شده است. تخریب صنایع بزرگ و متوسط، به آشفته‌گی و از بین رفتن مشاغل کوچک تولیدی و خدماتی می‌انجامد. بدین جهت اکثر زنان سرپرست خانواده کارشان را از دست داده‌اند و همراه خانواده‌شان بیکار، گرسنه، فقر زده و بی پناه در جامعه رها شده‌اند. از خانه‌های تخریب شده توسط بمباران آمریکا و اسرائیل ۱۶۰۰ خانه متعلق به زنان سرپرست خانواده می‌باشد. این خانواده‌ها در عین حال بی سرپناه بی مأوا نیز گشته‌اند. این امر از یک معضل اجتماعی پارا فرارتر نهاده و به یک فاجعه طولانی مدت اجتماعی تبدیل شده است.

کلیه زنانی که کارشان را از دست داده‌اند، باید تبدیل به زن خانه‌دار شوند. اگر در گذشته همسان مرد خرجی خانه را تأمین می‌کردند و مرتبه‌ای را در خانواده به دست می‌آوردند، اکنون باید خرجی خود را از مرد خانه دریافت کنند. لذا ایدئولوژی مردسالانه بورژوازی در خانواده‌ها تقویت می‌شود. از جانب دیگر زمانی که مرد خانه در اثر جنگ بیکار، زخمی و از کار افتاده می‌شود، زن مجبور است معیشت خانه را تأمین کند، آن هم در شرایطی که جنگ به طور روز افزون و هر ساعت بر بیکاران جامعه می‌افزاید.

در این شرایط اولاً حضور زنان در جامعه کاسته می‌گردد و

دوماً تحت این دو عامل مناسبات خانواده بحرانی می‌شود که در آن مرد سالاری تقویت می‌شود و طلاق و جدائی گسترش می‌یابد. ولی در دو جنگ اخیر ایران، تعداد طلاق و جدائی قدری کاهش یافته است. علت آن نیز بی پناهی زن در جامعه جنگ زده ایران است. بر مبنای تحلیل بسیاری از رسانه‌ها خشونت خانوادگی بر زن شدت یافته و به ابعاد نگران کننده‌ای رسیده است. مرد خانواده و فرزندان فشارهای وارده در بیرون از خانواده را بر سر همسر و مادر خود وارد می‌کنند.

زمینه دیگری که در ابعاد نگران کننده‌ای زنان را تحت فشار روحی و جسمی قرار می‌دهد، بهداشت است. زنان به علت

شرایط خاص خود در دوران پریرود و زایمان باید به پزشک و وسائل خاصی دسترسی داشته باشند. زنان طبقه حاکم و فوقانی جامعه در این مورد مشکلی ندارند. زنان کارگر، زحمتکش و زنان اقشار پائین و میانه جامعه از این معضل رنج می‌برند. دارو گران و کمیاب است. مخارج بیمارستان و ویزیت دکتر غیر قابل پرداخت گشته است. راه‌های رفت و آمد ناامن گشته‌اند. این محدودیت‌ها سلامت و زندگی میلیون‌ها زن اقشار متوسط به پائین را تهدید می‌کند. این مسأله آنچنان ابعاد نگران کننده‌ای دارد که بخشی از بحث و تحلیل رسانه‌ها را به خود اختصاص داده است. سیمین کاظمی، جامعه شناس می‌گوید: «بیمادهای بهداشتی جنگ نیز از دیگر نگرانی‌های مهم در این زمینه است. دسترسی به خدمات درمانی در شرایط درگیری نظامی به طور قابل توجهی دشوار می‌شود و این مسئله برای زنان، به ویژه زنان باردار، خطرات بیشتری به همراه دارد.» (رادیو زمانه)

این شرایط خفقان آور بدین دلیل برای زنان به فاجعه تبدیل می‌شود که زن سنتیزی بی مثال رژیم جمهوری اسلامی بدان اضافه می‌گردد. این رژیم به علت ماهیت طبقاتی خود که فقط سود و قدرت را می‌بیند و ایدئولوژی خاص اسلامی زن ستیزش، نه تنها خواهان رسیدگی به معضلات پیچیده بر پای زنان جامعه نیست بلکه هر دم خشونت مرد سالارانه بر زنان را تشدید می‌کند. لذا معضلات اکثریت زنان کشور ما برای سال‌های طولانی بعد از جنگ نیز باقی خواهد ماند و بر آن نیز اضافه خواهد شد.

در جنگ اخیر زنان علیه جنگ و برای احقاق حقوق پایمال شده خود همراه پدران، برادران و شوهران خود به خیابان‌ها آمدند. در این مورد سازمان عفو بین الملل گزارش می‌دهد که «پرونده ۴۵ بازداشتی (شامل زنان، مردان و کودکان حداقل ۱۲ ساله) را که در ۱۷ استان ایران به طور قطعی مورد تجاوز، تجاوز گروهی و خشونت جنسی شدید توسط نیروهای اطلاعاتی و سپاه قرار گرفته بودند، به صورت حقوقی ثبت و تایید کرده.» امروزه تجاوز جنسی بخشی از سیاست ارباب

مردم توسط رژیم فاشیستی ایران گردیده است که در پروسه جنگ اخیر با شدت اعمال می‌شود.

موانعی که جنگ بر سر راه تکامل زندگی اجتماعی زنان می‌گذارد، فقط مربوط به ایران نیست. ساختار سرمایه‌داری زن ستیزانه است. و هر جنگی در هر نقطه‌ای از جهان به معضلات زنان و ایدئولوژی زن ستیزانه دامن می‌زند. سازمان ملل متحد در گزارشی می‌گوید: «با افزایش جنگ‌ها و درگیری‌ها در سراسر جهان، اکنون بیش از هر زمان دیگری زنان و دختران کشته می‌شوند یا بی‌دفاع رها می‌شوند... تلفات غیرنظامیان در میان زنان و کودکان در مقایسه با دوره دو ساله قبلی چهار برابر شده است و خشونت‌های جنسی علیه زنان در جریان این جنگ‌ها و درگیری‌ها در این مدت ۸۷ درصد افزایش داشته است.» این حقیقت دردناک را بی‌بی سی، یکی از رسانه‌های بسیار مرتجع و وابسته امپریالیستی اقرار می‌کند. از اکتبر ۲۰۲۳ تا دسامبر ۲۰۲۵ بیش از ۲۲ هزار زن و ۱۶ هزار دختر کشته شده‌اند یعنی در هر روز ۴۷ زن و دختر جان خود را از دست داده‌اند (از داده‌های مرکز اطلاع رسانی فلسطین ۱۸ آوریل ۲۰۲۶)

این واقعیات دردناک زمانی با شفافیت خود را نشان می‌دهد که بنیان‌های اقتصادی و مکان‌های ریزش سرمایه مشخص شود. «در حالی که هزینه‌های نظامی در جهان در سال ۲۰۲۴ از ۷,۲ تریلیون دلار آمریکا فراتر رفت، سازمان‌های زنان در مناطق جنگی تنها ۴,۰ درصد از کمک‌ها را دریافت کردند.» (از گزارش سازمان ملل متحد)

زنان ایران و دیگر کشورهای جهان نمی‌توانند در ساختار سرمایه‌داری روی آزادی و بهروزی ببینند. سلامت و آزادی آن‌ها در نظام سوسیالیستی نهفته است. این را تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و چین سوسیالیستی سابق نشان داده است.

\*\*\*\*\*

زنان نیمی از جمعیت جهان‌اند. بدون شرکت آن‌ها در انقلاب، هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد

## شرایط کار کارگران در جنگ

سقوط آزاد کرد.

هزینه نقطه به نقطه یک سبد کالا برای یک خانوار شهری از ۸۳٫۹٪ نیز بیشتر گردیده است.

مزید بر داده‌های فوق، مرکز آمار ایران چنین اقرار می‌کند: شاخص قیمت مصرف کننده در فروردین ۱۴۰۵ نسبت به ماه قبل ۵٪ و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۷۳٫۵٪

محمد اصلانی، عضو کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان البرز می‌گوید:

«ما به وضوح کارفرمایانی را می‌بینیم که قبل از حذف ارزش ترجیحی، مواد اولیه را برای ماه‌ها خریده‌اند، اما تولید نمی‌کنند تا مواد را چند برابر فروخته و سود کنند و در عین حال وام‌های مختص واحدهای آسیب دیده را نیز دریافت کنند؛ نباید کارفرمایی که با شکستن چند شیشه تسهیلات می‌گیرد و کارگرس را اخراج

غم انگیز است و هم بسیار مضحک و ارتجاعی.

در پروسه این جنگ هیچ سیاستمداری شغل‌اش را از دست نداده است ولی هزاران کارخانه ویران و بیش از ۴ میلیون کارگر بیکار شده و تعداد بسیاری نیز جانشان را از دست داده‌اند. ویرانی کارخانجات بزرگ آنچنان است که برای بازسازی آن‌ها و ایجاد شغل‌های جدید برای کارگران به میلیاردها دلار بودجه و سال‌ها وقت نیاز است؛ مثلاً برای بازسازی پارس جنوبی ۵

تورم نقطه به نقطه (درصد)						
کالاهای غیر خوراکی و خدمات		خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات		شاخص کل		شرح
فروردین ۱۴۰۵	اردیبهشت ۱۴۰۵	فروردین ۱۴۰۵	اردیبهشت ۱۴۰۵	فروردین ۱۴۰۵	اردیبهشت ۱۴۰۵	
۶۰٫۰	۵۱٫۳	۱۳۰٫۴	۱۱۵٫۷	۸۳٫۹	۷۳٫۵	کل کشور
۵۸٫۰	۴۹٫۷	۱۲۹٫۳	۱۱۵٫۲	۸۰٫۸	۷۱٫۰	شهر
۷۴٫۶	۶۳٫۰	۱۳۵٫۱	۱۱۷٫۷	۱۰۱٫۸	۸۸٫۰	روستائی

مأخذ: مرکز آمار ایران ۱۴۰۵

می‌کند، با کارفرمای واقعی یکسان دیده شود.»

محمدحسن موسیوند، از فعالان رسمی کارگری لرستان نیز می‌گوید: در جریان جنگ «اخراج‌های گسترده در واحدهایی چون «شایان صنعت» که از مجموع ۱۲۰ کارگر شاغل در خط تولید کلاچ‌سازی، حدود ۶۰ نفر بیکار شده‌اند؛ و بلا تکلیفی کارگران فاز دوم پالایشگاه گاز ایلام، نشان از آن دارد که در نبود نظارت جدی، سرمایه‌داران احتکارگر در حال بلعیدن آخرین رمق‌های بازار کار هستند.» و امروزه بیکارسازی گروهی به امری روزانه و عادی تبدیل گشته است. شرکت خودروسازی در استان مازندران ۳۰۰ کارگر را اخراج کرد ... بشل موتور سوادکوه مازندران ۳۰۰ کارگر را به بهانه کمبود مواد اولیه اخراج کرده است ... در استان فارس برخی از واحدهای تولیدی، بیش از ۱۰۰ کارگر خود را اخراج کرده‌اند.

ولی فاجعه به اینجا ختم نمی‌شود. برخی شرکت‌ها و کارخانجات با انگیزه «اشتغال عمومی» کارگرانی را با مزد بسیار پائین‌تر از مصوبه شورای عالی کار اجیر می‌کنند. (استخدام نمی‌کنند) ادامه چنین روندی ارزان شدن روزانه نیروی کار را در سطح کشور به همراه دارد. بر این مبنا کارگر

تا ۶ میلیارد دلار، فولاد مبارکه ۳ تا ۴ میلیارد، فولاد خوزستان ۱٫۵ تا ۲ میلیارد و پتروشیمی ۲٫۵ میلیارد دلار هزینه و چند سال وقت لازم است. (اعداد از رادیو زمانه)

شرایط زندگی نیروی کار در جنگ اخیر، شرایط مرگباری است. بمباران، مراکز تولید و کارخانجات را ویران کرده، تعدادی از کارگران را کشته و کارگرانی که جان سالم به در برده‌اند را بیکار کرده است. بمباران مناطق کارگر نشین نیز عده‌ای را کشته و تعداد بسیاری را بیخانمان کرده است.

اگر معضلات کارگران به همین جا ختم می‌شد، می‌توانستیم امیدوار باشیم که با پایان جنگ زندگی زحمتکشان سرو سامانی خواهد یافت. ولی روند اوضاع در ساختار سرمایه‌داری وابسته ایران به گونه دیگر است.

در حالیکه تهاجم نظامی و خونین آمریکا-اسرائیل میلیون‌ها کارگر را بیکار کرده است، کارفرمایان زلوصفت نیز در حالیکه تسهیلات ارزی دولت را با مکنده‌های خود می‌کنند، از یک جانب کارگران را گروهی اخراج می‌کنند و مزد کارگران را ذخیره می‌سازند و از جانب دیگر کالاهای تولید شده را انبار می‌کنند و وقتی کاملاً گران شد به قیمت چند برابر می‌فروشند.

افزایش یافته است.

داده‌های فوق نشان می‌دهد که جنگ واقعی علیه اکثریت جامعه یعنی کارگران، دیگر زحمتکشان و اقشار میانه در ابعاد مصیبت‌باری تشدید گشته و هر روز عمیق‌تر می‌شود. از نظر جامعه‌شناسی این جنگ ده‌ها سال است که از طرف سرمایه‌داری حاکم بر ایران علیه نیروهای کار و زحمت آغار شده ولی با آغاز حملات امپریالیستی از خارج، این جنگ توسط دو نیروی فاشیستی داخلی و خارجی علیه زحمتکشان و اقشار میانه تشدید گردیده است.

داده‌های فوق به روشنی نشان می‌دهد که جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران، اساساً جنگ این نیروهای اهریمنی با زحمتکشان و نیروهای میانه جامعه است. در این جنگ تعداد اندکی از مهره‌های رژیم نیز کشته شدند ولی نیروهای نظامی و دست اندرکاران رژیم دچار گرسنگی، بی سرپناهی، بی دارونی و آوارگی نگشته‌اند. این اکثریت مردم ایرانند که هدف جنگ خانمان برانداز آمریکا و اسرائیل است. و رژیم نیز با این بهانه مردم را می‌چاپد و تعدادی را نیز به قتل می‌رساند.

در این شرایط، به رقص آمدن نیروهای سلطنت طلب در هنگام بمباران مردم ایران توسط آمریکا و اسرائیل، هم عمیقاً

اجیر شده از بیمه کار، حق بازنشستگی، حق فرزند و امنیت شغلی برخوردار نیست در حالیکه مزد او از مزد یک کارگر معمولی نیز کمتر است. طرح "اشتغال عمومی" سرطانی است که به جان کارگران صنعتی افتاده است.

در جریان جنگ و بمباران بسیاری از کارگران به ویژه زنان کارگر سرپرست خانه، مسکن و سرپناه خود را از دست داده‌اند. در آغاز جنگ به علت فرار مردم از شهرهای بزرگ و نا امنی این شهرها، قیمت مسکن افت کرد ولی بعد از چند روز دوباره با سرعت افزایش یافت. این افزایش بر مبنای این واقعیت است که خانه از دست داده‌ها مجبور به بازگشت و اجازه یا خرید خانه هستند. در نتیجه در آینده‌ای نه چندان دور بازار خرید و فروش گرم خواهد شد. لذا قیمت مسکن شروع به افزایش کرد. ولی زحمتکشان بی سرپناه نه در زمان افت قیمت و نه در زمان افزایش آن قادر به تهیه سرپناه نبوده و نیستند. رسیدگی به این معضل کارگری برای رژیم ضد کارگری و فاشیستی ایران محلی از اعراب ندارد. باز سازی مسکن کارگری برای کارگران بی سرپناه، ایجاد شغل‌های مناسب برای کارگران بیکار شده، امنیت شغلی و مزد کافی برای یک زندگی حداقل و مکفی، در ذات سرمایه‌دارانه این رژیم و ساختار سرمایه‌داری وابسته ایران نیست. بعد از جنگ نیز این معضلات با شدت بیشتری بر زندگی کارگران تهاجم خواهد کرد. برای رهایی طبقه کارگر یک راه بیشتر موجود نیست. انقلاب قهر آمیز توده‌ای برای در هم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و بنای جامعه سوسیالیستی و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا.

\*\*\*\*\*

### محیط زیست خاورمیانه در دوران جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران

با باروت عمل می‌کرد. با تکامل سرمایه‌داری، سلاح‌های جنگی نیز تکامل یافته، مخربتر گردیده و با وسعت و عمق بیشتری محیط زیست را نابود می‌کند، تا به

امروز که در جنگ‌ها سلاح‌های اتمی و هیدروژنی به کار می‌برند. انفجار یک بمب هسته‌ای قدرتمند، برای غیر مسکونی کردن یک کشور و آلوده کردن کل محیط زیست جهانی کافی‌ست. ولی دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری هزاران از این بمب‌های آماده به شلیک را در زرادخانه‌های خود ذخیره کرده‌اند.

آمریکا و اسرائیل در جنگ اخیر با ایران از بمب‌های اوران تغلیظ نشده و بمب‌های فسفوری استفاده کرده‌اند. آن‌ها این مسأله را انکار می‌کنند ولی علانم بعد از انفجار در برخی از مناطق ایران، گویای این واقعیت تلخ است. بمب اوران، علاوه بر قدرت تخریب بالا، دارای تشعشعات رادیواکتیو نیز می‌باشد. لذا با انفجار هر بمبی منطقه وسیعی غیر قابل زیست می‌گردد؛ آلودگی‌ای که می‌تواند چند ده سال و یا چند قرن دوام داشته باشد. ناتو در جنگ یوگوسلاوی، بمب اوران به کار برد. در

اثر انتقال هوای آلوده این منطقه به آلمان بیماری دیابت ۳۰ درصد در این کشور و کشورهای فی‌مابین افزایش یافت. بمب فسفوری در اثر انفجار، پوست و گوشت را می‌سوزاند و از انسان فقط یک اسکلت باقی می‌گذارد.

برای کسانی نیز که جان سالم به در می‌برند، تأثیرات آن بر سلسله اعصاب مرگبار است.

به کارگیری این سلاح‌ها که در غزه نیز مورد استفاده قرار گرفت، با شفافیت درنده خونی ضد بشری و دیدگاه لحظه‌ای سرمایه‌داری را بر ملا می‌سازد. سرمایه‌داری برای رسیدن به سود و یا پیروزی، همان لحظه را می‌بیند، در آن لحظه محیط زیست و آینده بشری برایش محلی از اعراب ندارد.

سلاح‌هایی که آمریکا و اسرائیل در جنگ اخیر علیه ایران استفاده کردند و آشکارا بدان افتخار می‌کنند، عبارتند از:

- ۱- موشک‌های کروز، ۲- بمب‌های سنگر شکن، ۳- بمب‌های هدایت‌شونده، ۴- موشک‌های دوربرد، ۵- سامانه‌های دفاعی، ۶- پهپادها و جنگنده‌های F-35.



TNT و RDX را وارد سفره‌های آبی زیر زمینی می‌کند و محصولات کشاورزی و آب آشامیدنی را برای ده‌ها سال آلوده می‌سازد.

پهپادها با انتشار گازهای CO<sub>2</sub> و NOX همانند هواپیماهای بزرگ هوا را آلوده و محیط زیست را مسموم می‌کند. موشک‌ها با آزاد کردن CO<sub>2</sub> و اکسیدهای نیتروژن NOX و ذرات آلومینیم و کلر در هوا لایه اوزون را از بین می‌برند، خاک را مسموم می‌کند و به طور کامل حیات را در منطقه‌ای وسیع به مخاطره می‌اندازد.

جنگ اخیر آمریکا-اسرائیل با ایران، محیط زیست منطقه وسیعی از جهان را به طور فاجعه باری آلوده و تخریب کرده است. راکت‌های آمریکا که از خاک آلمان به طرف ایران شلیک می‌شدند، موشک‌هایی که از اسرائیل و دیگر پایگاه‌های آمریکا در کشورهای مختلف جهان به منطقه

خاورمیانه سرازیر می‌شدند، کل آن مناطق و منطقه خاورمیانه و مسیر شلیک موشک را با چالش زیست محیطی رو به رو ساخته‌اند.

این جنگ خانمان برانداز و فاشیستی نه تنها زیر ساخت‌های کشور ما را به نابودی کشاند و هزاران نفر را بی‌خانمان و از زندگی محروم کرد، بلکه کل خاورمیانه را برای سال‌های طولانی با فاجعه زیست محیطی طولانی دست به گریبان نمود.

زحمتکشان و نیروهای مترقی جهان این جنگ امپریالیستی - فاشیستی را با تمام عواقبش محکوم کردند. مردم خواهان زندگی آرام، فعالیت اجتماعی سازنده، همیاری همه جانبه و زندگی در امنیت هستند. ولی این خواست در ساختار سرمایه‌داری غیر ممکن است. سرمایه‌داری یعنی رقابت، تشدید تضادهای بین‌المللی، یعنی جنگ و آدم‌کشی برای سود.

برای یک زندگی فعال، سالم، با نشاط، در طبیعت سالم و در امنیت، باید این ساختار را در هم کوبید و جامعه سوسیالیستی را بنا نمود. این نیاز اکثریت مردم جهان است که بدان آگاه نیستند. آن‌ها این نظام خونین و پر اشک را نمی‌خواهند ولی آلترناتیو سوسیالیسم را هم نمی‌شناسند و یا به علت تبلیغات سرمایه‌داری، علیه آن موضع دارند. تا این مسأله حل نشود، جنگ‌ها و آلودگی محیط زیست ادامه خواهد داشت.

\*\*\*\*\*

### چه کسانی از جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران سود می‌برند

متضررین این جنگ را بر ملا سازیم.

سایت فرارو می‌نویسد: «بزرگترین شرکت‌های دفاعی در ایالات متحده پس از جلسه‌ای در کاخ سفید، توافق کردند که تولید آنچه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، آن را تسلیحات "کلاس نفیس" توصیف می‌کند را به "چهار برابر" میزان کنونی آن افزایش دهند. دولت آمریکا مایل است میزان سرمایه‌گذاری در تسلیحات را از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ به

۱۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۷ افزایش دهد.»

چنانکه ملاحظه می‌شود سود شرکت‌های سازنده اسلحه در آمریکا در عرض دو سال صدها میلیارد دلار می‌باشد. به همین جهت نیز ارزش سهام آن‌ها با سرعت بالا می‌رود: در روزهای جنگ ارزش سهام نورثروپ گرومن ۵ درصد، RTX ۴,۵ درصد و لاکهید مارتین ۳ درصد افزایش یافته است.

«مجله تایمز آمریکا فاش کرد جنگ علیه ایران ۱۰۰ میلیارد دلار به خزانه آمریکا ضرر زد اما لابی‌های اسلحه و نفتی نزدیک به ترامپ ۲۰۰ میلیارد دلار سود بردند.» (روزمدیاز)

دولتی که در جنگ اسلحه کافی و با کیفیت می‌خواهد. اسلحه فروش آن را تولید می‌کند و به قیمت گران به دولت می‌فروشد و میلیاردها دلار سود می‌برد ولی دولت این اسلحه را در میدین جنگ مصرف و نابود می‌کند، لذا این سرمایه‌گذاری دولت نه تنها هیچ سودی ندارد بلکه ضرر مطلق است. اختلاف دو جناح در کنگره و سنای آمریکا نیز بر سر سودمند بودن و یا نبودن این جنگ است.

آن‌ها نگران مردم جهان و حتی آمریکا نیستند. بلکه نگران این هستند که آیا این جنگ برای دولت آمریکا، سود می‌آورد یا نه؟ مثلاً در روزنامه‌های چین می‌خوانیم: «جنگ با ایران می‌تواند کل منطقه خاورمیانه را بی‌ثبات کند و آمریکا را وارد "جنگی فرسایشی" مشابه عراق و افغانستان کند.» (Brookings Institution) اگر تحلیل این مؤسسه چنین بود که این جنگ فرسایشی نمی‌شود و به سود آمریکاست، حتماً دولت ترامپ را به جنگ تشویق می‌کرد. همین‌طور است موضع واشینگتن پست وقتی می‌نویسد: «دولت آمریکا اهداف روشنی برای جنگ ارائه نکرده و احتمال گرفتار شدن در یک «باتلاق استراتژیک» بالاست.

تنگه هر رمز عملا حرکت یک پنجم نفت را متوقف کرده است. غول‌های نفتی اروپا و آمریکا از این حادثه به سودهای هنگفتی رسیده‌اند سود شرکت B.P. در سه ماه نخست امسال دو برابر افزایش یافته و به

۳,۲ میلیارد دلار رسیده است. سود شرکت شل نیز در این مدت تا ۶,۹۲ میلیارد دلار اوج گرفت.

بانک جی‌پی مورگان در این مدت سود ۶,۱۱ میلیارد دلاری را اعلام نمود و شش بانک دیگر نیز به سود ۷,۴۷ میلیارد دلاری دست یافتند.

از دیگر کشورهایی که از جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران سود می‌برند چین و روسیه است.

واردات نفت خام چین از روسیه در ژانویه و فوریه ۲۰۲۶ حدود ۴۰,۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته و به ۲۱,۸ میلیون تن رسیده است. (SouthChinaMorning Post) گفته می‌شود که روسیه روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت بیشتر به چین صادر کرده و این باعث رشد حدود ۱۶ درصدی واردات نفت چین در اوایل ۲۰۲۶ گردیده است. سود چین از این معاملات وقتی خود را با شفافیت نشان می‌دهد که بدانیم؛ چین نفت روسیه را در شرایط عادی با تخفیف ۱۲ دلار در هر بشکه و در شرایطی که روسیه نتواند نفت خود را در بازار جهانی به فروش برساند، آن را با تخفیف تا ۳۵ دلار در هر بشکه به چین می‌فروشد.

در ایران بسیاری از شرکت‌های تولیدی و خدماتی از شروع جنگ از حمایت مالی دولت برخوردار شده و برای سود بیشتر کارگران را اخراج کرده‌اند. برای نمونه به اقرار یکی از دست‌اندرکاران رژیم توجه کنیم: «ما به وضوح کارفرمایانی را می‌بینیم که قبل از حذف ارزش ترجیحی، مواد اولیه را برای ماه‌ها خریده‌اند، اما تولید نمی‌کنند تا مواد را چند برابر فروخته و سود کنند و در عین حال وام‌های مختص واحدهای آسیب‌دیده را نیز دریافت کنند؛ نباید کارفرمایی که با شکستن چند شیشه تسهیلات می‌گیرد و کارگرس را اخراج می‌کند، با کارفرمای واقعی یکسان دیده شود.» (محمد اصلانی، عضو کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان البرز)

این روند در شرایط جنگ اکنون بسیار گسترده توسط شرکت‌های تولیدی و خدماتی اعمال می‌شود و مختص ایران نیز

## تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۶

نیست بلکه در بسیاری از کشورهای خاورمیانه جریان دارد. کشورها و کنسرن‌های بین‌المللی و بسیاری از شرکت‌های کوچکتر در صحنه ملی و بین‌المللی از جنگ آمریکا-اسرائیل با ایران سود اقتصادی می‌برند ولی سود و منفعت همیشه اقتصادی نیست بلکه می‌تواند سیاسی - ایدئولوژیک باشد.

دولت‌ها به ترتیب نزدیکی به کشورهای در حال جنگ، تحت نام "خطر ملی"، "کشور در خطر است"، و "وحدت ملی علیه تهاجم خارجی"، با شدت و حدت به سرکوب اپوزیسیون مترقی کشور خود می‌پردازند. در این شرایط مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و نیروهای مترقی علیه بورژوازی کشور خود فروکش می‌کند و سرکوب‌های خونین طبقاتی توسط دولت شدت و عمق بی‌سابقه می‌گیرد.

بدین ترتیب هر جنگ ارتجاعی در دوران سرمایه‌داری به نفع کل بورژوازی علیه کل طبقه کارگر تمام می‌شود.

نمونه برجسته چنین کشورهایی، ترکیه، پاکستان، افغانستان و حتی آلمان اروپائی است. در شرایطی که قدرت‌گیری نیروهای فاشیستی در درون دولت‌ها آسانتر به پیش می‌رود و نیروهای شبه فاشیستی در بدنه جامعه زمین مساعد برای رشد می‌یابند.

به همین علت کمونیست‌ها، طبقه کارگر و نیروهای مترقی می‌بایست علیه هر جنگی که بورژوازی به راه می‌اندازد، مبارزه کنند و خواهان صلح باشند و به لحاظ تاکتیکی علیه دخالتگری خارجی و بورژوازی داخلی مبارزه آشتی‌ناپذیری را سازمان دهند، مبارزه‌ای که تمرکز آن سرنگونی بورژوازی داخلی باید باشد.

جنگ اخیر فقط برنده ندارد، بازنده نیز دارد. بازنده این جنگ در درجه اول کارگران هر کشوری هستند. اولین آثار جنگ بر این طبقه معضلات تشدید شونده معیشتی است که حلقوم آن‌ها را می‌فشارد، در درجه دوم سرکوب‌های خونینی است که نیروهای نظامی با بهانه مبارزه علیه عوامل خارجی و یا برهم زنده وحدت ملی به راه می‌اندازند.

ظاهراً در هر جنگی دولت هزینه مالی بالائی می‌پردازد و متضرر می‌شود.

«کارشناسان هزینه جنگ را دستکم ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. فقط در دو هفته اول جنگ، ۱۶٫۵ میلیارد دلار خرج شد. مرکز "امریکن پراگرس" می‌گوید وزارت دفاع آمریکا در ۳۹ روز جنگ بیش از ۳۳ میلیارد دلار هزینه کرده است. وال استریت ژورنال هم نوشت که ارزش تسلیحات به کار رفته در جنگ حدود ۳۵ میلیارد دلار است؛ آن هم بدون احتساب مهماتی که نابود شد یا به اسرائیل داده شد.» (روزمدیاز)

ولی دولت این هزینه را از مردم می‌گیرد و مردم پرداختی به دولت را از کارگران بازمی‌یابند. در نتیجه شدیدترین صدمات و هزینه‌های جنگی بر طبقه کارگر وارد می‌شود.

در جریان این جنگ بین ۳ تا ۴ میلیون محل کار در ایران از بین رفته و به همین تعداد نیز بر کارگران بیکار افزوده گشته است. بیکاری ۴ میلیون کارگر یعنی فقر ۱۶ میلیون نفر در خانواده‌های کارگری.

از بین رفتن محل کار یعنی تخریب و یا ورشکستگی کارگاه‌های کوچک و بزرگ که در روند آن بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی متوسط خانه خراب می‌شوند و به صف فقرزدگان نزدیک می‌گردند.

«محمدصادق معتمدیان، ... از آسیب جدی به ۴۶۹ واحد تولیدی، صنفی، صنعتی، خدماتی و تجاری در استان تهران طی حملات اخیر خبر داد.»

ولی خسارت دیدگان به همین محدود نمی‌شوند، آسیب زیست محیطی بر اکثریت جمعیت کشورها وارد می‌آید و نسل‌های بعدی را با مشکلات بیولوژیک فراوانی دست به گریبان می‌سازد. در هیروشیما هنوز هم برخی از کودکان با اشکالات ژنتیکی متولد می‌شوند و بمب‌های اوران که آمریکا و اسرائیل در ایران منفجر کردند نیز همین تأثیر را بر نسل‌های آینده دارد. انفجار این بمب‌ها فقط به کارگران آسیب نمی‌رساند، ملت‌های بسیاری را به مخاطره می‌اندازد.

برای نجات از چنین ورطه‌های هولناکی فقط یک راه وجود دارد: برپائی سوسیالیسم در جریان یک انقلاب اجتماعی مسلحانه توده‌ای به مرکزیت طبقه کارگر.

\*\*\*\*\*

نقش چنین متحدان بد چیست؟ بیست سال بعد استالین این را توضیح داد: «از آنجایی که پرولتاریا در خلاء زندگی نمی‌کند، اما در خود زندگی واقعی و حقیقی با تمام تنوع آن زندگی می‌کند، عناصر بورژوازی که براساس تولید خرد دوباره متولد شده‌اند، پرولتاریا را از هر طرف با عناصر خرده بورژوازی احاطه می‌کنند، در پرولتاریا نفوذ می‌کنند، آن را از روحیه می‌اندازند، و بطور مستمر در درون پرولتاریا سرشت خرده بورژوازی، فردگرایی، انتقال از شور و شوق به سودزدگی را وارد می‌کنند» (لنین، جلد ۲۵، ۲. ۱۹۰). و در نتیجه در درون پرولتاریا و حزیش برخی نوسانات و برخی تردیدها را بوجود می‌آورند.

«این ریشه و اساس هر نوع نوسان و انحراف از خط و مشی لنینیستی در صفوف حزب ماست.» (جی. استالین، مسائل لنینیسم، چاپ دهم روسی، ص. ۲۳۴).

استالین در **مبانی لنینیسم** خود در این باره، بطور خاص بیشتر شرح می‌دهد: «همه این گروه‌های خرده بورژوازی بنحوی از انحاء در حزب نفوذ می‌کنند که در آن عنصری از تردید و فرصت‌طلبی؛ از هم پاشیدگی و عدم اعتماد را معرفی کنند. گروه بندی (فارکسیونیسم) و انشعابات، بهم ریختگی و تضعیف حزب از درون اصولاً با توجه به (وجود) آن‌هاست. مبارزه با امپریالیسم با چنین "متحدانی" در پشت یک نفر به همان بدیست که بین دو آتش گرفتار باشد، که از هر دو طرف، از جلو و از عقب می‌آیند.

بنابراین، در جنگ نباید هیچ پناهی به چنین عناصری داد، و جهت مبارزه موفقیت آمیز علیه امپریالیسم، اخراج بی‌امان آن‌ها از حزب یک پیش‌شرط است.» (جوزف استالین، مبانی لنینیسم، نسخه انگلیسی، ص. ۱۲۱).

مفهوم تروتسکیسم به عنوان نماینده نفوذ خرده بورژوازی در عناصر خاصی از پرولتاریا و حزب کمونیست بارها در قطعه‌نامه‌های کنگره‌های حزب کمونیست

اتحاد جماهیر شوروی بیان شد. سیزدهمین کنگره (سال ۱۹۲۴) این گونه اعلام کرد: «در وجود حضور این شخص «اپوزیسیون» ما نه تنها تلاش برای تجدید نظر در بلشویسم، و نه تنها یک حرکت مستقیم به جدایی از لنینیسم روبرو هستیم، بلکه همچنین، بوضوح یک انحراف خرده بورژوازی بیان شده است. کوچکترین شکی وجود ندارد که این «اپوزیسیون» بطور عینی منعکس کننده فشار خرده بورژوازی علیه موقعیت حزب پرولتاریا و سیاست‌هایش است.»

دوباره در سال ۱۹۲۷، پانزدهمین کنگره، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی موقعیت تروتسکی-زینوویف-کامنف را چنین مشخص کرد:

«انکار امکان ساختمان سوسیالیسم پیرومند در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متعاقباً انکار سبک سوسیالیست روسی انقلاب ما؛ انکار نوع سوسیالیستی صنعت دولت؛ انکار مسیرهای سوسیالیستی توسعه در روستاها تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و سیاست اتحاد پرولتاریا با توده‌های اساسی دهقانان بر مبنای ساختمان سوسیالیسم؛ و در نهایت، انکار واقعی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی («ترمیدور!») و گرایش به سرسپردگی (کاپیتولاسیون) و شکست‌گرایی مرتبط با آن، همه این جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، اپوزیسیون تروتسکی را به ابزار دموکراسی خرده بورژوازی در درون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به یک نیروی کمکی برای سوسیال-دموکراسی بین‌المللی خارج از مرزهای خود مبدل ساخته است.»

تروتسکی به عنوان یک فرد تنها نماینده‌ای از یک طبقه اجتماعی خاص، و روشنفکری خرده‌بورژوا بود. او از مخالفت با انقلاب و حزب کمونیست آغاز کرد، و با رهبری ضد انقلاب پایان یافت.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، تروتسکی به جنبش انقلابی طبقه کارگر کشیده شد، اما هرگز به توانایی نیروهای انقلابی جهت انجام انقلاب به یک نتیجه

موفقیت آمیز باور نداشت و او همواره از جوهر و ماهیت حزب پرولتری نفرت داشت. او از فعالیت‌های روزانه خسته کننده برای ساخت و تکمیل سازمان کارگری متنفر بود.

تروتسکی زمانی که نظم و انضباط به خود او اعمال می‌شد، از آن نفرت داشت، اما او زمانی نظم و انضباط را دوست داشت که به دیگران اعمال می‌کرد. هنگامی که او کمیسر جنگ بود، نسبت به زیردستان خود بی‌رحم بود، و هنگامی که در حزب بلشویک با رأی هزار به یک به اخراج او رأی داد، حاضر به گردن نهادن نشد. تروتسکی در طول انقلابی‌ترین دوره زندگی خود، همواره پُر از سوء ظن بود. هر زمان که انقلاب با مشکلات مواجه می‌شد، او به وحشت می‌افتاد. زمانی که صبر و استقامت لازم بود، او خواستار اقدام تماشایی می‌شد. هنگامی که عقب نشینی موقت دستور روز بود، او حامی لاف پهلوانی دروغین بود که منجر به تخریبات در روند انقلاب می‌شد. زمانی که انقلاب برای چند پیشرفت شتاب گرفته بود، او تأسف «سقوط» انقلاب را می‌خورد، و زمانی که یک پیروزی بدست می‌آمد، او آن را به عنوان یک شکست تقبیح می‌کرد. تروتسکی در عدم تمایل در اعتراف به اشتباهات خود، و جهت اعمال انتقاد از خود، تنها طبقه خویش را به نمایش می‌گذارد.

چیزی که اپوزیسیون تروتسکی را در زمانی که او هنوز یک اپوزیسیون صرف بود مشخص می‌کرد، عدم درک او از نیروهای محرک انقلاب و رویکردی کاملاً منطقی به حل مشکلات بود، رویکردی که به هیچ وجه هیچ رابطه‌ای با واقعیت‌های زندگی نداشت. چیزی که بعد، زمانی که او پیش‌تاز ضد انقلاب بود مشخص کرد، اختراع عمدی راه‌ها و ابزارهایی جهت ضربه زدن به انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، و به جنبش کمونیستی در سراسر جهان بود. این تنها هدف تروتسکی و تنها دلیلی برای وجود او شده بود.

تروتسکی زمانی رؤیایی در زندگی خود داشت. او بر این باور بود که قادرست جای

لنین را در حزب بلشویک بگیرد. حزب لنینی نمی‌توانست توسط کسی رهبری شود که هرگز یک بلشویک نبوده و همواره علیه لنین بوده است. اما تروتسکی در درک این حقیقت آشکار شکست خورده بود. برای این که تروتسکی خود را در باور به این که او نیروی محرکه انقلابی است دراماتیزه کرده بود، انقلابی که او کوچکترین خیالش را نمی‌کرد برای او پُست پائینی داشته باشد. از آن جایی که تروتسکی یک روشنفکر خرده‌بورژوا بود، نمی‌توانست منافع حزب را در بالای جاه طلبی‌های شخصی خویش بگذارد. بنا بر این، باید خودش را در آشتی ناپذیرترین وجهی به تصویر بکشد. تروتسکی از این موقعیت به قعر لجن‌زاری لغزید که خودش را در آن می‌دید.

تاریخ ده سال گذشته تروتسکی تاریخ سقوط مداوم است. تروتسکی از عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست به یک اپوزیسیون در درون حزب کمونیست سقوط کرد، سقوط به دلیل خساراتی که منجر به اخراج او از حزب کمونیست شد، سقوط تا حد دشمنی که از اتحاد جماهیر شوروی اخراج شد، سقوط تا حد کسی که آذوقه رسان بورژوازی جهان برای دروغ‌گویی درباره اتحاد جماهیر شوروی شد، سقوط تا حد کسی که اختلال علیه نیروهای حزب کمونیست و کمونیست بین‌الملل را سازماندهی کند، سقوط تا جایی که به الهام‌بخش توطئه‌هایی تبدیل شد که با هدف ترور رهبران انقلاب - قلب انقلاب را هدف گرفته بود.

براستی که، هیچ انسانی تا این حد پستی سقوط نکرده است.

تروتسکی زمانی رؤیای رهبری حزب بلشویک‌ها و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را داشت، ولی بعد رؤیایی دیگر در سر پروراند، که ببیند اتحاد جماهیر شوروی درهم بشکند، که ببیند حزب بلشویک نابود گردد، که ببیند رهبران بلشویسم ترور شوند، که ببیند جنبش کمونیستی خُرد شود، که ببیند کمونیسم بین‌الملل از روی زمین محو گردد- تا قلب او خوشحال شود! چگونه تروتسکی در این چشم انداز از روی بغض

و کینه و حسرت نگاه می‌کرد! البته، که او این را بسیار آشکار بیان نمی‌کرد. تروتسکی نمی‌توانست خودش را در برابر جهان افشاء کند. این وظیفه شیطنانی تروتسکی بود که بنفع خود و با استفاده از عبارات رادیکال، ضدانقلاب را استخدام کند. تروتسکی استاد جعل عبارات بود. اما او همه این اقدامات را هدایت می‌کرد که رؤیای خود را به حقیقت ببیوندد. در این زمینه او برادر و همکار ماتیو وُل و راندولف هرست، تا ابرامویچ و هامیلتون فیش بود.

**کبوتر با کبوتر باز با باز  
کند همجنس با همجنس پرواز**

**زیر نویس: ۱- ترمیدور- سرنگونی رادیکال انقلاب و عقب‌نشینی از اهداف رادیکال‌تر و استراتژی‌ها، بویژه زمانی که با جایگزینی از شخصیت‌های برجسته ایجاد شود- ویکپی‌دیا - م**

\*\*\*\*\*

### خاموشانه

شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟  
شور و شیدایی انبوه هزارانت کو؟  
می‌خزد در رگ هر برگ تو خوناب  
خزان  
نکته صبحدم و بوی  
بهارانت کو؟

کوی و بازار تو میدان سپاه دشمن  
شیهه‌ی اسب و هیاهوی سوارانت کو؟  
زیر سرنیزه‌ی تاتار چه حالی داری؟  
دل پولادوش شیر شکارانت کو؟  
سوت و کور است شب و می‌کده‌ها  
خاموش‌اند  
نعره و عربده‌ی باده گسارانت کو؟  
چهره‌ها در هم و دل‌ها همه بیگانه ز هم  
روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟  
آسمانت همه جا سقف یکی زندان است  
روشنای سحر این شب تارانت کو؟  
شفیعی کدکنی



**شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا برای هر اقدامی منافع خود را محور قرار میدهد. اگر در جنبش انقلابی شرکت می‌کند، برای این است که از جنبش به صورت ابزاری برای رسیدن به مقام و پول استفاده کند. خرده بورژوا برای رسیدن به پول و مقام روی نعش مادرش هم پا می‌گذارد و از روی آن رد می‌شود.**

## پرولتاریای جهان متحد شوید!

**کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!**

**در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!**

**حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!**

**تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!**

**به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!**

**پیروز باد انقلاب سوسیالیستی**

**پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا**